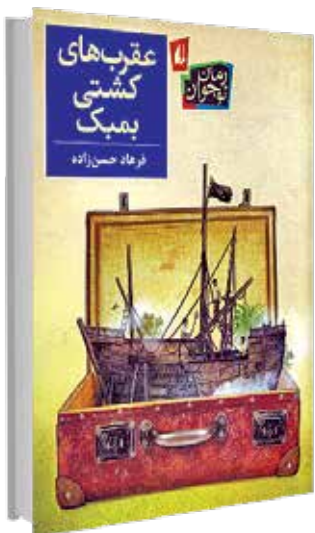




# وقتی بد خط بودن مزیت است هر چه بد خط تر، بهتر!

ریحانه عارف نژاد  
روزنامه نگار



کتاب عقرب های کشتی بمبک چطور همه اینهارا کنار هم جمع کرده است؟  
**نوجوانی، انقلاب و خنده**

فاطمه السادات شهروش  
روزنامه نگار

خوش آغازی از اصول داستان نویسی است. شروع داستان باید قلاب داشته باشد و مخاطب را در دام بیندازد. خوش آغازی یا همان شروع جذاب در درجه اول می تواند شخص را مجاب به خرید کتاب کرده و در مرحله بعد او را میخکوب می کند تا از تهوتی داستان سر در بیاورد. اما مسأله ای که پیش از شروعی پرکشش باعث جذب خواننده می شود، عنوان کتاب است. عقرب های کشتی بمبک نامی است که فرهاد حسن زاده برای رمانش انتخاب کرده و با این عنوان خاص از همان ابتدا تخم کنجکاو را در ذهن مخاطب می کارد. در بدو داستان نویسنده ما را وارد قبرستان می کند. خالو، شخصیت نوجوان و اصلی رمان، همراه دوستانش نیمه شب با چمدان مشکوکی مواجه می شوند که توسط افرادی مخفیانه در حال دفن شدن است. همین چمدان هم می شود هسته مرکزی تمام اتفاقات رمان. لهجه راوی و رفقایش هم از همان ابتدا فضای جنوبی داستان را ترسیم می کند؛ لهجه ای که حسن زاده به قاعده و دقیق از آن کارکرد گرفته و هیچ گاه باعث دست اندازی در ذهن مخاطب نمی شود: «بی کتابایه بخونی! دس وردار. می مغز خر خوردی بچه؟ بی کتابا بو داره. سیاسی»

ماجرای عقرب های کشتی بمبک در زمان حوالی پیروزی انقلاب در آبادان رخ می دهد و با شیطنتهایی که از یک پسر نوجوان سر می زند، اتفاقات مختلف آن برهه از تاریخ را تعریف می کند. خالو گاه در قبرستان با خانواده هایی مواجه می شود که کشته های تظاهرات در مقابل رژیم شاه را تشییع کرده و نام شهید را بر زبان می آورند؛ گاه با همسایه شان که از نیروهای نظمیه است کل کل می کند و گاه با رفیقی دم خور می شود که پدری توده ای دارد. او همچون سایر قلم به داستان خطه جنوب از جمله صمد طاهری، زویا پیرزاد و احمد محمود، چیره دستانه شخصیت های داستان را مانند مهره های شطرنج در آبادان، شهر زادگاهش، حرکت می دهد.

رمان گرچه درباره پسری نوجوان است؛ ولی برای پیشنهاد دادن آن به نوجوانان قدری تأمل لازم است. دیالوگ های شخصیت ها به واسطه سطح فرهنگی شان بعضاً آلوده به فحش هایی آبدار می شود که شاید والدین ترجیح دهند خودشان به تنهایی و در خلوت به آنها بخندند. از طرفی عشق های در یک نگاه خالوو خیال پردازی هایش برای فراق و وصال در بخش های متعددی از داستان به چشم می خورد که ممکن است فراتر از خط قرمز بعضی از خانواده ها در این سن باشد: «با وحشت به مرده ها فحش خواهر، مادر می داد. حالا اگر می خواست به من فحش خواهر، مادر بدهد همچی می زدم زیر سیبلیش که به خربزه بگوید شیخ بامیه.»

گذشته از اینها باید به زمان خواندن این رمان هم توجه کرد، طنزهای نویسنده، آن هم با استفاده از کلمات ساده و دم دستی چند پسر حاشیه نشین بعضی وقت ها چنان زیاد می شود که خواننده را به قهقهه می اندازد. از این رو این کتاب از آن دسته کتاب هایی نیست که بشود نیمه شب با خود بردتوی رختخواب و برای گرم شدن چشم ها از آن استفاده کرد.



نویسنده: آن فاین  
مترجم: فرمهر منجری

شما می دانید که

«چطوری می توانیم خیلی بد خط بنویسیم؟! سؤال عجیبی است؛ می دانم. مردم معمولاً به کلاس خوشنویسی می روند تا دستخط خوانا و زیبایی داشته باشند. بعضی ها هم خوش شانس هستند و بدون اینکه به هیچ کلاسی رفته باشند، خوش خط می نویسند. اما این کار برای دوست جدید «چستر» غیرممکن است! غیرممکن!

شما می دانید که «چطوری می توانیم خیلی بد خط بنویسیم؟! سؤال عجیبی است؛ می دانم. مردم معمولاً به کلاس خوشنویسی می روند تا دستخط خوانا و زیبایی داشته باشند. بعضی ها هم خوش شانس هستند و بدون اینکه به هیچ کلاسی رفته باشند، خوشخط می نویسند. اما این کار برای دوست جدید «چستر» غیرممکن است! غیرممکن!

رفتن به یک مدرسه جدید برای همه بچه ها چالش برانگیز است. چستر به اندازه قسمت های یک سریال طولانی مدرسه عوض کرده، اما کنار آمدن با این مدرسه بخصوص، برایش ممکن به نظر می رسد! او به اندازه یک دنیا دلیل برای ناراضی بودن دارد: معلمش چاق است. همکلاسی ها چنگی به دل نمی زنند. ظاهر مدرسه هم که به درد نمی خورد. حالا شاید اگر از بغل دستی شانس بیاورد، همه چیز بهتر شود. اما معلم، چستر را به سمت ردیف آخر کلاس راهنمایی می کند. تنها صندلی خالی کلاس آنجاست. چستر باید کنار جو بنشیند. پسری عجیب و غریب که مشکلاتی در یادگیری درس ها دارد. جو می تواند با تقلب کردن بگوید که هفت ضربدر هشت چند می شود، اما جواب هشت ضربدر هفت را نمی داند! این پسر بیبنا البته مشکل دیگری هم دارد: خطش! صفت خرچنگ قورباغه برای دستخط او کافی نیست. خط میخی از حرفی که او کنار هم چیده خوانا تر است. اگر کسی بتواند نوشته او را بخواند باید جایزه بگیرد!

حالا چرا دستخط او مهم است؟ همه کلاس در حال انجام پروژه های مختلف هستند. هرکس باید در مورد موضوعی که خودش انتخاب کرده تحقیق کند. جو اما فقط یک چیز دوست دارد: خوشخط بودن! پروژه او درباره خوش خط و تمیز نوشتن است. کاری که به هیچ عنوان از او بر نمی آید. اما اگر موضوع پروژه کمی - فقط کمی - تغییر کند چه؟ مثلاً اگر کلمه خوش خط را برداریم و به جایش بنویسیم: بد خط! در این صورت این همان چیزی است که جو در آن مهارت دارد! شاید چستر و جو در طول کار روی این پروژه بامزه، بتوانند به هم کمک های زیادی بکنند. کمک هایی فراتر از انجام یک تکلیف درسی ساده.

